

طوائف عشایری ایران، تهران، ۱۳۶۰ ش؛ امان‌اللهی بهاروند، سکندر، کوچ‌نشینی در ایران، تهران، ۱۳۶۰ ش؛ انوار، عبدالله، تعلیقات بر جهانگشای نادری محمد مهدی استرآبادی، تهران، ۱۳۴۱ ش؛ بامداد، مهدی، شرح حال رجال ایران، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ بابلی‌زیدی، محمدحسین، فرهنگ آبادیها و مکانهای مذهبی کشور، مشهد، ۱۳۶۷ ش؛ هجو، کوچ‌نشینی در شمال خراسان، ترجمه اصغر کریمی، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ پیرنیا، حسن، ایران باستان، تهران، ۱۳۶۲ ش؛ تفضلی، احمد، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش زاله آموزگار، تهران، ۱۳۷۶ ش؛ توحیدی، کلیم‌الله، حرکت تاریخی کردها به خراسان در دفاع از استقلال ایران، مشهد، ۱۳۵۹ ش؛ جعفری، عباس، رودها و رودنامه‌های ایران، تهران، ۱۳۷۶ ش؛ جغرافیای کامل ایران، وزارت آموزش و پرورش، تهران، ۱۳۶۶ ش؛ حدود العالم، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، ۱۳۴۰ ش؛ حکیم الممالک، علینقی، روزنامه سفر خراسان، تهران، ۱۳۵۶ ش؛ دایرة المعارف فارسی؛ رشیدالدین فضل‌الله، جامع التواریخ، به کوشش عبدالکریم علی اوغلی، باکو، ۱۹۵۷ م؛ سایکس، یرسی، سفرنامه، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران، ۱۳۶۳ ش؛ سرشماری عمومی و نفوس و مسکن (۱۳۷۵ ش)، نتایج تفصیلی، شهرستان بجنورد، مرکز آمار ایران، ۱۳۷۶ ش؛ سیدی‌زاده، احسان و علی‌اکبر عباسیان، بجنورد، گذرگاه شمالی خراسان، مشهد، ۱۳۷۱ ش؛ شریعتی، علی، راهنمای خراسان، تهران، ۱۳۶۳ ش؛ شیانی، ابراهیم، منتخب التواریخ، تهران، ۱۳۶۶ ش؛ فریزر، جیمز بیلی، سفرنامه (سفر زمستانی)، ترجمه منوچهر امیری، تهران، ۱۳۶۲ ش؛ کرزن، جرج، ایران و قضیه ایران، ترجمه وحید مازندرانی، تهران، ۱۳۶۳ ش؛ لغت‌نامه دهخدا؛ مجموعه قوانین، سال ۱۳۷۶ ش، نشریه روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران؛ همان، سال ۱۳۷۹ ش؛ مجموعه مقالات سمینار دانشگاه آزاد اسلامی واحد بجنورد، بجنورد، ۱۳۷۱ ش؛ محمدکاظم، عالم آرای نادری، به کوشش محمدامین ریاحی، تهران، ۱۳۶۴ ش؛ مشکور، محمدجواد، پارتیها یا پهلویان قدیم، تهران، ۱۳۵۰ ش؛ معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، ۱۳۶۰ ش؛ مقدسی، محمد، احسن التقاسیم، لیدن، ۱۹۰۶ م؛ مقیمی، محمداسماعیل، جغرافیای تاریخی شیروان، مشهد، ۱۳۷۰ ش؛ مک گرگور، سی. م.، شرح سفری به ایالت خراسان و شمال غربی افغانستان، ترجمه اسدالله توکلی طبسی، مشهد، ۱۳۶۸ ش؛ موزر، هنری، سفرنامه ترکستان و ایران، ترجمه علی ترجم، به کوشش محمد کلین، تهران، ۱۳۵۶ ش؛ میرنیا، علی، ایلها و طایفه‌های عشایری خراسان، تهران، ۱۳۶۹ ش؛ نامه استانداری خراسان، مورخ ۸۰/۹/۲۶؛ نامه فرمانداری بجنورد، مورخ ۸۱/۹/۲۱؛ نقشه تقسیمات کشوری ایران، تهران، گیتاشناسی، ش ۱۲۱؛ نیز؛

The Middle East Intelligence Handbooks, 1943-1946 (Persia), London, 1987.

محمدرضا خسروی

بُجنوردی، سید حسن (۱۳۱۶-۱۳۹۵ ق/۱۸۹۸-۱۹۷۵ م)، فرزند آقا بزرگ بن علی اصغر، از عالمان امامی برآمده در حوزه نجف که آثار گوناگونی در فقه، اصول و حکمت برجای نهاده است.

وی در خراسان یکی از روستاهای بجنورد در خانواده‌ای از سادات به دنیا آمد؛ پدرش سید آقابزرگ نسب به سید ابراهیم مُجاب، نواده امام موسی بن جعفر (ع) می‌رسانید و مادرش نیز از سادات موسوی بود (نک: بجنوردی، محمد، «شرح...»، ۱؛ بروجرودی، ۷). وی پس از تحصیل مقدمات در بجنورد، برای تکمیل آموخته‌های خود در ۱۴ سالگی راهی مشهد شد و به زودی به محفل درس میرزا عبدالجواد ادیب‌نیشابوری راه یافت و در ادب عربی و فارسی بهره‌ای وافر گرفت و همزمان به فراگیری ریاضیات نیز همت گمارد. افزون بر آن، در دروس

ابوسعید بهادرخان، شاه اسماعیل، شاه عباس، آغا محمدخان، فتحعلی‌شاه، عباس میرزا و ناصرالدین شاه که گاه با اقامتی طولانی در چمن کالپوش آن را به نوعی مقر ییلاقی حکومت بدل می‌کرده‌اند (رشیدالدین، ۱۹۰، ۲۷۶؛ حکیم‌الممالک، ۳۸۳، ۳۸۶-۳۸۷؛ مجموعه مقالات، ۱۰۷، اعتمادالسلطنه، مرآة، ۱۵۵۸/۴)؛ دیگر از باب‌درگیرهای مستمر و خونین حاکمان شهر با ترکمانان مهاجم که مدت‌های طولانی موجب آشفته‌گی منطقه و مایه نگرانی دولت مرکزی بوده است (شیانی، ۱۴۲؛ کرزن، ۲۵۹-۲۶۰؛ حکیم‌الممالک، ۳۵۲-۳۵۳؛ اعتمادالسلطنه، تاریخ...، ۱۸۹۵/۳، مرآة، ۲۷۴/۱؛ مک گرگور، ۲۵۹/۲؛ موزر، ۲۲۰؛ محمدکاظم، ۵۵/۱؛ فریزر، ۳۶۸؛ «راهنما...»، ۳۸۶).

ویژگیهای طبیعی: شهر بجنورد به گونه‌ای با ارتفاعات آلا داغ محاط شده است که موقعیت کلاردشت را در ارتفاعات البرز تداعی می‌کند؛ با این تفاوت که جنگلهای پیرامونی بجنورد به انبوهی صفحات مازندران نیست (حکیم‌الممالک، ۳۴۶-۳۴۷). آب رودخانه‌های عین‌الطف، مه‌نان و چرمغان که همگی از دامن آلا داغ سرازیر می‌شوند، حوالی بجنورد را مشروب می‌سازند (اعتمادالسلطنه، مطلع، ۱۲۷/۱-۱۲۸؛ لغت‌نامه...).

آثار تاریخی: عمارتها، باغها، مساجد، آرامگاهها، برجها، قلعه‌ها، سنگ‌نگاره‌ها، رباطها و کاروانسراهای بسیاری در داخل شهر بجنورد و اطراف آن هنوز وجود دارد که عصر کنونی را سده به سده با دوران باستان پیوند می‌دهد (سیدی‌زاده، ۲۴ ب)، اما از این میان عمارت حکومتی سردار مفخم بجنوردی که به آینه خانه مشهور است و اکنون در محوطه بیمارستان امام رضا (ع) قرار گرفته است و نیز تپه‌ها و قلعه‌های باستانی نارین قلعه، چرمغان، بیژن یورت و هم بنای مزار معصوم‌زاده، ساختمان قجری بش قارداش (۵ برادر)، مقبره میدان سرخ، امام‌زاده اسفیدان، مسجد جامع شهر و عمارت خسروخان توجه گردشگران را بیشتر به خود جلب می‌کند (اعتمادالسلطنه، همان، ۱۲۹/۱-۱۳۰؛ سیدی‌زاده، ۶۳، ۶۹، ۱۶۰، ۱۷۰، جم: جغرافیا، ۶۲۱/۱-۶۲۲؛ شریعتی، ۱۸۷-۱۸۸).

از بزرگان این سرزمین اسماعیل بجنوردی فیلسوف و عارف (د ح ۱۲۹۳ ق)، محمدتقی بجنوردی، فقیه (د ۱۳۱۴ ق) و سیدحسن بجنوردی (۱۳۱۶-۱۳۹۵ ق)، فقیه، اصولی، فیلسوف و ادیب، از مراجع تشیع و صاحب آثار متعدد چون القواعد الفقهیه و منتهی الاصول را می‌توان نام برد. عبدالحسین تیمورتاش (۱۲۵۸-۱۳۱۲ ش)، رجل سیاسی و وزیر دربار مقتدر رضاخان پهلوی نیز منسوب به این شهر است (بامداد، ۲۳۹/۲-۲۴۳).

مآخذ: اسکندربیک منشی، عالم آرای عباسی، تهران، ۱۳۵۰ ش؛ اطلس کامل گیتاشناسی، تهران، ۱۳۶۴ ش؛ اعتمادالسلطنه، علقلی میرزا، اکسیر التواریخ، به کوشش جمشید کیانفر، تهران، ۱۳۷۰ ش؛ اعتمادالسلطنه، محمدحسین، تاریخ منتظم ناصری، به کوشش محمداسماعیل رضوانی، تهران، ۱۳۶۷ ش؛ همو، مرآة البلدان، به کوشش عبدالحسین نوایی و هاشم محدث، ۱۳۶۷-۱۳۶۸ ش؛ همو، مطلع الشمس، تهران، ۱۳۵۵ ش؛ افشار سینانی، ایرج، مقدمه‌ای بر شناخت ایلها، جادرزینیان و

سطوح فقه و اصول شرکت جست؛ از حاج آقا محمد آقازاده (فرزند آخوند خراسانی) اصول، و از حاج آقا حسین قمی و حاجی فاضل خراسانی که از شاگردان میرزای شیرازی بودند، فقه آموخت. وی در عرض علوم منقول، به فراگیری علوم معقول نیز همت گماشت و افزون بر حاجی فاضل خراسانی، از آقا بزرگ شهیدی که از بازماندگان حکما در حوزه مشهد بودند، حکمت آموخت و با مشربهای گوناگون فلسفی از مشاء و اشراق و حکمت متعالیه آشنایی عمیق یافت. از حاجی فاضل در برهه‌ای افزون بر ۱۰ سال تفسیر و فقه نیز فرا گرفت و خود از مدرسان توانای حوزه مشهد در علوم معقول و منقول شد؛ از شاگردان او در این دوره، کسانی چون بدیع الزمان فروزانفر و محمود شهابی درخور یاد کردند (نک: آقا بزرگ، ۳۸۵/۱؛ شریف رازی، ۱۸۴/۳؛ آشتیانی، «چهره‌ها...»، ۳۲-۳۱؛ بجنوردی، کاظم، ۱/۱؛ بجنوردی، محمد، همان، ۳-۱؛ بروجرودی، ۸-۹). گفتنی است که هانری کریس در معرفی بازماندگان حلقه‌های حکمت در مشهد و یادکردی از حاجی فاضل و آقا بزرگ، از شاگردان آنان به بجنوردی اشاره کرده، و او را میراث بری توانا برای حلقه‌های حکمت خراسان شمرده است (نک: ص ۵۱۰).

بجنوردی در ۱۳۴۰ق/۱۹۲۲م با تأکید استادش حاجی فاضل به منظور تکمیل آموخته‌های خود راهی نجف شد و بی‌درنگ به محفل درس بزرگانی چون آقا ضیاء عراقی، محمد حسین نائینی و سید ابوالحسن اصفهانی راه یافت. وی افزون بر فراگیری یک دوره اصول نزد آقا ضیاء عراقی و نائینی، در فقه چندی از آقا ضیاء و یک و نیم دهه از محفل نائینی، و افزون بر آن از محفل اصفهانی بهره برد. وی علاوه بر رابطه علمی که با سید ابوالحسن اصفهانی داشت، با نوه دختری او ازدواج کرد (آقا بزرگ، شریف رازی، نیز بجنوردی، کاظم، همانجاها؛ بجنوردی، محمد، همان، ۳-۴؛ مشکوة، ۱۴؛ آشتیانی، همان، ۳۲؛ بروجرودی، ۹-۱۱). وی در یادکرد از استادانش، از آقا ضیاء عراقی به «استاذنا المحقق»، از نائینی به «شیخنا الاستاذ» یا «استاذنا العلامة» و از اصفهانی به «بعض المحققین» تعبیر می‌کرده است (نک: منتهی...، ۳/۱؛ نیز آشتیانی، همان، ۳۳).

بجنوردی از اوان ورود به نجف، همزمان به تدریس سطوح فقه و اصول نیز اشتغال داشت و پس از درگذشت استادش آقا ضیاء، در سطحی محدود تدریس خارج اصول را آغاز کرد. وی پس از درگذشت سید ابوالحسن اصفهانی، مسجد شیخ طوسی را که نماد قدمت حوزه نجف بود، به عنوان محل القای دروس خود برگزید و رسماً به درس خارج فقه و اصول اشتغال ورزید. او درس را به عربی می‌گفت و به همین سبب، محفل او برای طلاب عرب زبان نیز جاذبه داشت (نک: آل محبوبه، ۳۰۳؛ آقابزرگ، ۳۸۷/۱؛ بجنوردی، محمد، همان، ۴؛ آشتیانی، همان، ۳۲؛ بروجرودی، ۱۱-۱۲).

در شمار شاگردان او می‌توان کسانی چون شیخ محمدرضا مظفر، سید یوسف حکیم، سید محمد تقی حکیم، سید محمد علی قاضی

طباطبایی، شیخ محمد تقی جعفری، شیخ عبداللطیف حائری تنکابنی، سید محمد کلانتر، شیخ عبدالله بروجرودی، شیخ علی کاشف الغطاء، سید موسی بحر العلوم، سید هادی تبریزی، شیخ حسین وحید خراسانی، سید جلال الدین آشتیانی و فرزندان او سید مهدی بجنوردی و سید محمد بجنوردی را نام برد (نک: بجنوردی، حسن، «اجازه...»؛ آقابزرگ، ۳۸۶/۱؛ کلانتر، ۶؛ حائری، مهدی، «نامه...»؛ آل محبوبه، آشتیانی، نیز بجنوردی، محمد، همانجاها؛ حکیم، مقدمه، ۱۴؛ امین، ۱۳۴/۳؛ بروجرودی، ۱۲).

بجنوردی افزون بر فقه و اصول، در دیگر رشته‌های منقول از تفسیر و درایه و رجال نیز تبحر داشته (مشکوة، همانجا؛ آشتیانی، همان، ۳۳)، و در زمینه معقول نیز بی‌تردید وی از رجال شاخص حوزه نجف بوده است (نک: حائری، مهدی، نیز مشکوة، همانجاها؛ امینی، ۵۲)؛ اما با اینکه در برخی از منابع سخن از آن رفته که وی در نجف به تدریس فلسفه نیز اشتغال ورزیده است (مثلاً نک: آقا بزرگ، ۳۸۵/۱)، آشتیانی تصریح می‌کند که وی در مقام تدریس متمحض در فقه و اصول بوده، و افادات او در فلسفه به جلسات بحث و گفت و گو اختصاص داشته است (نک: آشتیانی، «مصاحبه»، ۱۴؛ نیز حائری، مهدی، همانجا).

بجنوردی درباره آموزش خارج فقه، نسبت به شیوه رایج در حوزه انتقاد داشت و بر این باور بود که روش معمول تنها در مدتی دراز قادر است به طور تجربی توانایی استنباط را در طالب پدید آورد و اگر شیوه آموزش به گونه‌ای تغییر یابد که به جای بررسی فروع، قواعد را با ذکر مصادیق و به شیوه‌ای استدلالی به طالب آموزش دهند، ملکه استنباط در زمانی کوتاه‌تر قابل دستیابی خواهد بود (نک: بجنوردی، محمد، همان، ۷-۸). این اندیشه او نه تنها زمینه ساز و شالوده کتاب القواعد الفقہیة او بود، بلکه در نحوه طرح مباحث در منتهی الاصول او نیز تأثیری بسزاداشت.

این نو اندیشی بجنوردی در آموزش معارف دینی در تشویق او نسبت به کوشش برخی شاگردانش در تأسیس «دانشگاه دینی نجف» (جامعه النجف الدینیة) نیز بازتاب یافته است (نک: بجنوردی، حسن، «نامه...»). وی افزون بر نو اندیشی در زمینه آموزش، در تدوین آثار نیز روشهای نوین، به ویژه مستندسازی را، می‌پسندید و نسبت به انتشار متون با شیوه‌های جدید تحقیق برخوردی مشوقانه داشت (مثلاً نک: همانجا).

آگاهی وسیع او بر ادب فارسی و عربی با بهره‌گیری از حافظه‌ای که در تعبیر برخی نویسندگان حیرت‌آور وصف شده است، زمینه مناسبی را برای وسعت مشرب او فراهم آورده بود. وی چنانکه خود می‌گوید، دانش ادبیش را از دوره تحصیل در مشهد اندوخته بود، اما انس با ادب را همواره در حیات علمیش محفوظ داشت و در کنار بحث در فقه و حکمت، از مذاکرات ادبی روی نمی‌تافت. وی در عین اینکه برخی متون مذهبی از قرآن کریم و نهج البلاغه را در حفظ داشت، اشعار بسیاری از شاعران عرب و پارسی گوی، حتی معاصرانی چون بهار را نیز در سینه داشت؛ چنانکه گفته‌اند: شمار ابیاتی که از بر داشت، از ۱۰۰ هزار فراتر

به اشکال گوناگون در نظریات او نمود یافته است؛ از جمله باید به دیدگاههای او مبنی بر عرفی بودن اصطلاحات فقهی، حتی فقه عبادات جز در دامنه‌ای محدود (القواعد...) (۹۸/۱)، یا به دیدگاه او درباره امارات شرعی مبنی بر اینکه این امارات همه از مواردی هستند که نزد عقلا به عنوان اماره پذیرفته شده‌اند (همان، ۱۴۲/۱)، اشاره کرد (نیز نک: خردمند، ۴). از جمله نموده‌های دوری از شکل‌گرایی و روی‌آوری به معناگرایی در فقه بجنوردی، بایی است که او درباره «مشکک» بودن احکام شرعی اعم از حرمت و وجوب گشوده است؛ اگر چه وی مجال بسط این اندیشه را نیافته، اما آن را به عنوان زمینه‌ای برای حل تعارض ادله مطرح کرده است (نک: همان، ۱۰۴/۷؛ نیز خردمند، همانجا).

بجنوردی افزون بر بحث مبسوط خود درباره قواعد فقه، از آن روی که قواعد را اساس فقاهت می‌شمرد، به رابطه میان قواعد و موارد تعارض آنها - از جمله به مسأله تعارض ضررین - نیز توجهی ویژه داشته، و در جای جای القواعد الفقهیه به بررسی موارد آن و ارائه راه‌حلهایی پرداخته است (مثلاً نک: ۲۳۸/۱-۲۴۰). وی گاه در ماهیت برخی قواعد ریزینهایی داشته است که از آن جمله باید به اندیشه او مبنی بر امتنانی بودن قاعده لاجرح و ثمرات فقهی آن اشاره کرد (همان، ۲۶۱/۱؛ برای توضیح، نک: بجنوردی، محمد، قواعد...، ۱۴۷؛ برای بررسی برخی دیگر از دیدگاههای اصولی و فقهی او، نک: حائری، مرتضی، الخمس، ۳۹۶؛ بجنوردی، محمد، مقالات، ۸۵، ۱۶۲؛ بیات، ۲۲-۱۹؛ خردمند، همانجا).

بجنوردی در بحث خود درباره حکومت یا ورود امارات بر اصول عملیه، از آن رو که دست کم بخشی از قواعد فقهی را از مقوله امارات می‌شمرد، این قواعد را بر همه اصول عملی اعم از تنزیلی و غیر تنزیلی حاکم دانسته است؛ سخن وی بر این پایه استوار است که با قیام اماره، موضوع اصل عملی در عالم تعبد منتفی می‌گردد، نه در حقیقت و واقع، چون رفع حقیقی موضوع اصول عملی که شک در آن اخذ شده است، تنها با علم وجدانی حقیقی ممکن می‌گردد و علم تعبدی که از طریق امارات حاصل می‌شود، شک را تعبداً و نه حقیقتاً رفع می‌کند (نک: بجنوردی، حسن، منتهی، ۵۳۷/۲؛ بیات، ۲۱).

آثار:

۱. القواعد الفقهیه، در قواعد فقه که افزون بر جامعیت آن در گردآوری قواعد، در کیفیت بحث نیز روشی متفاوت با کتب پیشین قواعد فقه داشته است. مؤلف در این اثر نخست به مستندات و دلالت هر قاعده پرداخته، و سپس به بررسی مصادیق کاربردی آنها روی آورده است. از مجموعه ۱۲ جلدی این کتاب، ۷ جلد آن مشتمل بر ۶۴ قاعده فقهی در نجف (۱۳۸۹ق به) (مدرسی، ۱۱۹)، بار دیگر به کوشش محمد مهریزی و محمد حسین درایتی در قم (۱۳۷۷ش) به چاپ رسیده است.
۲. منتهی الاصول، در بردارنده یک دوره از مباحث اصول که در دو مجلد در نجف (۱۳۷۹ق) به چاپ رسیده است؛ جلد اول این اثر مشتمل بر مباحث الفاظ و جلد دوم، مشتمل بر بحث اصول عملیه است و مؤلف

بود. وی بر معانی اشعار نیز وقوف کافی داشت و از جمله، تمامی مواردی را که نمودی از تأثیرپذیری سعدی از متنی دیده می‌شد، به بحث می‌نهاد و نشان می‌داد که سعدی در بیان معنا موفق‌تر بوده است (نک: حائری، مرتضی، «نامه...»، ۱۳؛ حائری، مهدی، نیز مشکوة، همانجا؛ آشتیانی، «چهره‌ها»، ۳۱-۳۳، «مصاحبه»، همانجا، «سرگذشت‌نامه»، ۱۷؛ عباسیان، ۱۴۷؛ بجنوردی، محمد، همان، ۵-۶).

بجنوردی با محافل علمی و دانشگاهی جهان اسلام مربوط بود و با عالمانی از بغداد، جامع الازهر، جامع زیتونه تونس، جامع قروین فاس و مراکزی در سوریه و لبنان مکاتبات علمی و ادبی داشت (نک: همان، ۷). وسعت نظر و گشودگی رابطه بجنوردی با محافل علمی اهل سنت، زمینه‌ساز این اظهار نظر شده بود که او را مناسب‌ترین طرف گفت و گو برای شیخ محمود شلتوت در نجف برای تقریب بین مذاهب اسلامی شمارند (نک: همو، ۹، به نقل از علامه امینی).

رویکرد به تقلید از بجنوردی، به خصوص پس از درگذشت آیت الله بروجردی در ۱۳۸۰ق/۱۳۳۹ش افزایش یافت (عباسیان، همانجا). ولی او گرایشی به امر مرجعیت از خود نشان نداد. شماری از شاگردان وی در خاطرات خود، او را دارای خلقی ملایم و جذاب و دارای روحیه‌ای شاد و به دور از تظاهر و تکلف وصف کرده‌اند (مثلاً نک: آشتیانی، «چهره‌ها»، ۳۳؛ کلانتر، ۶)، برخی «خوی افتادگی و آزادمنشی» او را سبب نشناختن قدر و منزلتش در نجف و دور ماندنش از ریاست دانسته‌اند (نک: حائری، مهدی، نیز آشتیانی، همانجا).

او در ۲۰ جمادی الآخر ۱۳۹۵ق/۳۰ ژوئن ۱۹۷۵م در نجف وفات یافت و پیکرش در جوار مرقد امیرالمؤمنین علی (ع) در مقبره سیدابوالحسن اصفهانی به خاک سپرده شد (بجنوردی، کاظم، ۲/۱؛ بجنوردی، محمد، همان، ۱۲؛ بروجردی، ۱۲). برخی از فرزندان او در شمار اهل فقه و فرهنگ نامبردارند.

وی در دو اثر اصلی خود القواعد الفقهیه و منتهی الاصول ضمن تحلیل دیدگاههای شیوخ متقدم چون شیخ انصاری و اخوند خراسانی و نیز استادان بی‌واسطه‌اش، همواره به داوری و نقد آراء نیز توجه داشته، و در بسیاری از مسائل، دیدگاههایی جدید ارائه کرده است؛ از جمله دیدگاههای اصولی جالب توجه بجنوردی، برداشت او درباره چیستی علم اصول است؛ وی در گفتاری درباره موضوع علم اصول که مورد مناقشه بین اصولیان پیشین بود، یادآور می‌شود که برخی از علوم اساساً دانشهایی جامع مسائل مشتت با موضوعات مختلفند که تنها به سبب اشتراک در غرض گرد هم آمده‌اند و دانش اصول فقه از همین قسم است (نک: منتهی، ۹/۱؛ برای بازتاب آن، نک: مظفر، ۶/۱-۷؛ بیات، ۱۹؛ برای بازتاب دیدگاه او در باب مشتق، نک: مروج، ۲۳۸/۱). در باب اصول عملیه، از جمله نظریات او آن است که «حکومت» اصول همانند «حکومت» ادله امارات، حکومتی ظاهری، و نه واقعی است (منتهی، ۲۵۶/۱؛ برای توضیح، نک: بجنوردی، محمد، مقالات، ۸۵).

در حوزه فقه، وی بر اهمیت عرف تکیه‌ای ویژه داشت و این گرایش

در آن از ذکر مسائل اصولی کم اهمیت صرف نظر کرده، تنها به مسائل حساس و بحث انگیز پرداخته است (نیز نک: آشتیانی، «چهره‌ها»، ۳۲).
۳. ذخیره العباد لیوم المعاد، رساله‌ای عملیه که در ۱۳۷۵ ق در نجف به چاپ رسیده است.

۴-۸. قولنا فی الحکمة، که حاشیه‌ای است بر اسفار صدرالدین شیرازی؛ رساله‌ای فقهی در رضاء؛ رساله‌ای اصولی در اجتماع امر و نهی؛ حواشی بر دو رساله عملیه العروة الوثقی از سید کاظم یزدی و وسیلة النجاة از اصفهانی (آقابزرگ، ۳۸۶/۱؛ امینی، ۵۲-۵۳؛ آشتیانی، همانجا؛ بجنوردی، محمد، «شرح»، ۱۲).

همچنین تقریر بخشی از مباحث خارج فقه او توسط شمس‌الدین واعظی با عنوان الاشارات الی مدارک الاحکام در نجف، انتشار یافته است.

مأخذ: آشتیانی، جلال‌الدین، «چهره‌های درخشان»، معارف اسلامی، تهران، ۱۳۴۷ ش، شه ۱۶ هجری، «سرگذشت نامه»، کیهان فرهنگی، تهران، ۱۳۶۴ ش، ۲ شه ۱۶ هجری، «مصاحبه»، همان؛ آقا بزرگ، طبقات اعلام الشيعة (قرن ۱۴ ق)، نجف، ۱۳۷۳ ق/۱۹۵۴ م؛ آل محبریه، جعفر، ماضی‌النجف وحاضرها، بیروت، ۱۴۰۶ ق/۱۹۸۶ م؛ امین، حسن، مستدرکات اعیان‌الشیعة، بیروت، ۱۴۰۶ ق؛ امینی، محمد هادی، معجم رجال‌الفکر و الادب فی‌النجف، نجف، ۱۳۸۲ ق/۱۹۶۴ م؛ بجنوردی، حسن، «اجازة اجتهد به شیخ عبدالله بروجردی»، اسناد مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی؛ همد، القواعد الفقهية، به کوشش مهدی مهریزی و محمدحسن درایتی، قم، ۱۳۱۹ ق/۱۲۷۷ ش؛ همد، منتهی‌الاصول، نجف، ۱۳۷۹ ق؛ همد، «نامه به سید محمد کلانتر»، مورخ ۱۳۷۸ ق، در مقدمه ج ۵ شرح لمعة، به کوشش کلانتر، قم، ۱۴۱۰ ق؛ بجنوردی، کاظم، خاطرات، اسناد مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی؛ بجنوردی، محمد، «شرح زندگانی... سید حسن موسوی بجنوردی»، متن گفت و گوی پیاده شده از برنامه سیمای فرزندان، اسناد مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی؛ همد، قواعد فقهیه، تهران، ۱۳۷۲ ش؛ همد، مقالات اصولی، تهران، ۱۳۶۷ ش؛ بروجردی، مصطفی، «کمال فقاقت در سیمای فقهی نامور»، کتاب ماه (دین)، تهران، ۱۳۷۰ ش، ۱ شه ۱۲؛ بیات، محمد حسین، «مروری بر برخی دیدگاه‌های آیت الله العظمی بجنوردی»، همان؛ حائری یزدی، مرتضی، الخمس، قم، ۱۴۱۸ ق؛ همد، «نامه تسلیت خطاب به فرزندان آیت الله بجنوردی»، کتاب ماه (دین)، تهران، ۱۳۷۰ ش، ۱ شه ۱۲؛ حائری یزدی، مهدی، «نامه‌ای خطاب به فرزندان آیت الله بجنوردی»، مورخ ۶۸/۹/۱۲، اسناد مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی؛ حکیم، محمد تقی، الاصول العامة للفتوة المقارن، بیروت، ۱۹۷۹ م؛ خرمند، رضا، «مروری کوتاه بر برخی از دیدگاه‌های اصولی آیت الله بجنوردی»، کتاب ماه (دین)، تهران، ۱۳۷۰ ش، ۱ شه ۱۲؛ شریف رازی، محمد، گنجینه دانشمندان، تهران، ۱۳۵۲ ش؛ عباسیان، علی‌اکبر و احسان سیدی زاده، دانشوران بجنورد، بجنورد، ۱۳۷۲ ش؛ کرین، هانری، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه جواد طباطبایی، تهران، ۱۳۷۳ ش؛ کلانتر، محمد، مقدمه بر شرح لمعة شهید ثانی، قم، ۱۴۱۰ ق، ج ۵؛ مروج، محمدجعفر، منتهی‌الدرایة، قم، ۱۴۱۰ ق؛ مشکوة، محمد، «نامه تسلیت خطاب به فرزندان آیت الله بجنوردی»، مورخ ۵۲/۴/۲۶، کتاب ماه (دین)، تهران، ۱۳۷۰ ش، ۱ شه ۱۲؛ مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، نجف، ۱۳۸۶ ق/۱۹۶۷ م؛ نیز:

Modarressi Tabatabā'i, H., *An Introduction to Shi'i Law*, London, 1984.
احمد پاکتچی

بجور، سرزمینی کوهستانی در شمال کشور پاکستان، در ایالت سرحد شمال غربی. نام این سرزمین در منابع به صورت باجور نیز آمده است (نک: هروی، ۱۲۰/۱؛ میرک، ۱۱۴؛ EI²).

بجور میان ۳۴° و ۲۵° تا ۳۵° و ۵' عرض شمالی، و ۷۰° و ۷۲° طول شرقی قرار گرفته است که مرزبندیهای طبیعی آن را از افغانستان و سرزمینهای مجاور در پاکستان جدا می‌کند. در غرب آن، سلسله جبال هندوکش، در شرق بلندیهای اتمان خیل، و در جنوب بلندی مهموند و چیترا قرار دارد. بجور با ۲۵ میل درازا و ۲ تا ۷ میل پهنا، از نواحی پیشاور به شمار می‌آید که از مجموعه ۵ دره به نام چهار مونگ، بابوکارا، واتالی (یا اوتالی)، رود و سورکمر تشکیل شده است. برخی از این دره‌ها وسیع و بسیار حاصل‌خیزند و رودخانه‌های پرآب در آنها جریان دارد. قبایل مختلفی در سرزمین بجور زندگی می‌کنند که بیشتر آنان از تیره پشتو هستند؛ از جمله آنها می‌توان به قبایل یوسف زایی و سالارزایی، اشاره کرد. بجور از سرزمینهای طبیعی و دست‌نخورده‌ای است که سنتهای کهن پشتو هنوز در آن از اصالت برخوردار است (اسپین، 44؛ اسکوفیلد، 132؛ آسیاتیکا، 1/236؛ «مجله...»، VI/219-220؛ پاکستان، 492؛ الفینستون، 35-37).

از پیشینه تاریخی بجور آگاهی دقیقی در دست نیست. بجور بخشی از سرزمینهای کوهستانی شمال غربی هند بود که مسیر ارتباطی مناطق کابل و شمال افغانستان امروزی با شبه قاره به شمار می‌آید. در برخی از منابع معاصر، بجور را بخشی از سرزمین باستانی اودیانه می‌نویسند که در سفرنامه‌های زائران بودایی به وصف آن پرداخته‌اند. همچنین بجور را مسیر حرکت اسکندر برای تصرف پیشاور می‌دانند. بجور به سبب موقعیت مناسب ارتباطی، شاهد رویدادهای بسیاری بوده است. احتمالاً نخستین بار در سده ۵ ق/۱۱ م در هجوم محمود غزنوی، بجور و سواد که بخشی از سرزمینهای سلسله شاهی بود، به تصرف مسلمانان درآمد (اسکوفیلد، 17؛ عبدالرحمان، 147؛ کانینگم، 68-69؛ سن، 303-304؛ 98). در منابع دوره بابر نام دو سرزمین بجور و سواد در کنار یکدیگر آمده است. در بیشتر این منابع، از سرزمین بجور به عنوان جایگاهی ناامن نام برده شده که حکومت مرکزی از قدرت و نفوذ در آنجا برخوردار نبوده است. بابر (حک ۸۹۹-۹۳۷ ق/۱۴۹۴-۱۵۳۱ م) در دومین هجوم خود به هند، بجور را که در مسیر سپاهیان قرار داشت، تصرف کرد و برای برقراری روابط دوستانه با قبایل ساکن این منطقه و جلوگیری از نافرمانی آنان، با دختر یکی از رؤسای قبایل یوسف‌زایی ازدواج کرد. در دوره اکبر (۹۶۳-۱۰۱۴ ق/۱۵۵۶-۱۶۰۵ م)، بجور از ولایتهای سرزمین سواد در صوبه کابل بود. سپاهیان اکبر در درگیری با قبایل بجور در ۹۹۴ ق/۱۵۸۶ م شکست سختی را متحمل شدند. همچنین، بجور در منطقه‌ای قرار داشت که جایگاه نفوذ و تبلیغ فرقه روشنیه در سده ۱۱ ق/۱۷ م بوده است و قبیله یوسف زایی که از قدرتمندترین طوایف بجور بود، از بایزید انصاری، رهبر فرقه روشنیه حمایت می‌کردند، ولی پس از مرگش به مخالفت با پسرش برخاستند. در دوره جهانگیر (۱۰۱۴-۱۰۳۷ ق/۱۶۰۵-۱۶۲۸ م)، حکمرانان منتخب